

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نرودی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۱-۹۲

جلسه ۶۴ - دوشنبه ۹۱/۱۱/۳۰

انحلال در صورت جریان استصحاب در یک طرف

می‌پذیریم که استصحاب، زمانی جاری می‌شود که شکّ فعلی موجود باشد و شکّ تقدیری را کافی نمی‌دانیم؛ زیرا استصحاب، اصل عملی است و در دلیل آن چنین ذکر شده است: «لا تنقض الیقین بالشکّ ابداً» و عناوین، ظهور در فعلیت دارند لذا شک باید فعلی باشد.

اما پس از حدوث شک، تا جایی که شک گسترش داشته باشد استصحاب مؤثر است و اگر اثری در زمان سابق مترتب بر شک بوده است هرچند شک الآن پدید آمده است، این شک برای ترتب اثر بر موضوع حتی از زمان سابق کافی خواهد بود.

به عنوان مثال، دست مکلفی در ساعت هفت با آبی ملاقات کرده است و چون شکّی در ثبوت طهارت برای آب نداشته، دست خود را که با آب ملاقات کرده است را طاهر می‌پندارد. اما بعد از گذشت یک ساعت متوجه می‌شود آن آب، مشکوک الطهارة و النجاسة بوده است و حالت سابقه‌اش نیز نجاست بوده است، در نتیجه شک می‌کند آیا زمانی که دست او با آب ملاقات کرده است آن آب نجس بوده یا خیر؟ استصحاب نجاست در زمان ملاقات جاری است و آب تعبداً نجس است و چون ملاقات نیز وجداناً رخ داده است، دست او محکوم به نجاست است. بنابراین اگر شک، فعلی گردد در ترتب آثار سابق کافی است.

در مانحن فیه کسی که علم اجمالی به نجاست یکی از دو إناء دارد و پس از مدّتی شک می‌کند آیا إناء شرقی که قبلاً متیقّن النجاسة بوده است هنوز هم نجس است یا خیر، می‌تواند استصحاب نجاست إناء شرقی را جاری کند و این اصل می‌تواند نجاست إناء شرقی را حین حدوث علم اجمالی اثبات کند. در

نتیجه علم اجمالی در زمان حدوث نمی‌تواند تکلیف زائدی پدید آورد؛ زیرا اگر آن نجاست در إناء شرقی بوده است با استصحاب نجاست تمام احکام نجاست در إناء شرقی ثابت است، لامحاله علم اجمالی نمی‌تواند علم به حکم فعلی دارای اثر زائد باشد.

بنابراین حتی اگر أحداتاً اطراف معیناً به واسطه‌ی استصحاب، دارای حکم منجز باشد علم اجمالی به حکم فعلی علی کلّ تقدیر نخواهد بود؛ زیرا از الآن حکم می‌کنیم که یک طرف از سابق دارای حکم فعلی بوده است. مگر اینکه گفته شود همین اندازه که در مدتی که استصحاب جاری نبوده است علم اجمالی اثر خود را گذاشته است لذا علم به حکم فعلی علی کلّ تقدیر ثابت شده است؛ هرچند بعداً با جریان استصحاب، آثاری که مترتب می‌شود از ابتدا جاری می‌شود ولی چون این آثار، ظاهری است منافاتی با منجزیت و مؤثریت علم اجمالی ندارد.

بررسی انحلال حقیقی و حکمی در صور مذکور

برخی بیان کرده‌اند انحلال در همه‌ی مواردی که حکم با علم، أماره و اصل در یک طرف ثابت شود حکمی خواهد بود و برخی قائل به تفصیل شدند و معتقد شدند اگر حکم در یک طرف معین با علم تفصیلی احراز شود انحلال حقیقی خواهد بود.

ابتدا باید انحلال حقیقی را دقیقاً معنا کرد؛ اگر مراد از انحلال حقیقی آن است که بالوجدان هیچ علم اجمالی موجود نباشد، روشن است که چنین چیزی اتفاق نمی‌افتد حتی اگر علم تفصیلی در احد اطراف محقق شود؛ زیرا تنها احتمال انطباق داده می‌شود و یقین به انطباق وجود ندارد و علم اجمالی وجداناً تنها در حالتی منحل می‌شود که بدانیم معلوم بالتفصیل با معلوم بالاجمال، واحد است.

اما اگر مقصود از انحلال حقیقی آن است که بدون تعبد، علم اجمالی به تکلیف فعلی علی کلّ تقدیر نباشد (که باید همین معنا مراد باشد) انحلال حقیقی رخ می‌دهد؛ زیرا وقتی مکلف علم اجمالی به نجاست یکی از دو إناء دارد سپس علم تفصیلی پیدا می‌کند که إناء شرقی نجس است و احتمال می‌دهد معلوم تفصیلی و اجمالی یکی باشند، لامحاله علم تفصیلی به تکلیف فعلی و شک بدوی نسبت به تکلیف زائد حاصل می‌شود و انحلال حقیقی رخ می‌دهد.

انحلال علم اجمالی با جریان اصل عقلی در احد اطراف

تاکنون بحث شد اگر یکی از اطراف علم اجمالی به وسیله‌ی علم تفصیلی، أماره یا اصل محرز، منجز

شود علم اجمالی منحل می‌شود، اعمّ از حقیقی یا حکمی. ولی گاهی یک طرف معین به غیر اسباب مذکور منجز می‌شود؛ یعنی با اصل عقلی منجز می‌شود. اکنون باید دید آیا در این صورت نیز انحلال رخ می‌دهد؟

اصل عقلی مذکور دو گونه است:

گاهی اصل عقلی بر اساس قاعده‌ی «اشتغال یقینی مقتضی فراغ یقینی» می‌باشد و گاهی اصل عقلی ناشی از لزوم احتیاط در اطراف علم اجمالی است و به حسب تعبیر بعضی، احد اطراف یک علم اجمالی با علم اجمالی دیگر منجز شده باشد.

صورت اول: اگر یکی از اطراف علم اجمالی طبق قاعده‌ی «اشتغال یقینی مقتضی فراغ یقینی» منجز

باشد آیا چنین علم اجمالی همچنان منجز طرفین است یا خیر؟

به عنوان مثال (هرچند این مثال قدری غریب است): مکلفی علم اجمالی دارد که بعد از ورود وقت نماز مغرب، یا نماز مغرب بر او واجب است یا دعا عند رؤیة اهللال بر او واجب می‌باشد. اگر مسئله به همین شکل بسیط بود طبق قاعده‌ی اولیه باید احتیاط کرد و هم نماز مغرب را به جا آورد و هم دعا عند رؤیةالاهلال را، اما در اینجا علی‌الغرض اصل عقلی جاری است که یک طرف را منجز می‌کند که همان قاعده‌ی اشتغال است. مکلف نسبت به صلاة مغرب از آنجا که وقت داخل شده و هنوز خارج نشده است طبق قاعده‌ی اشتغال باید نماز مغرب را ایتیان کند و وجوب نماز مغرب منجز است، به‌خلاف دعا عند رؤیة الاهلال که چنین قاعده‌ای نسبت به آن جاری نیست. آیا در این صورت نیز علم اجمالی منجز است؟

مرحوم نائینی رحمته الله معتقد است در اینجا علم اجمالی منحل می‌گردد. البته انحلال قطعاً حقیقی نخواهد بود و وجداناً مکلف همچنان علم دارد یا نماز مغرب واجب است یا دعا عند رؤیة الاهلال، اما انحلال حکمی رخ می‌دهد؛ زیرا نکته‌ی تنجز علم اجمالی، آن بود که مانع از اجرای اصل در دو طرف است و اجرای اصل در یکی دون دیگری ترجیح بلامرجح است و این محذور در مانحن فیه وجود ندارد؛ به دلیل آنکه نسبت به نماز مغرب نمی‌توان براءت جاری کرد و قاعده‌ی اشتغال مانع جریان براءت در آن است، پس اصل براءت در طرف دیگر (دعا عند رؤیة الاهلال) بدون معارض جاری می‌شود که همان انحلال حکمی است.

به نظر، این فرمایش محقق نائینی رحمته الله متین و صحیح است.

صورت دوم: آن است که اگر یکی از اطراف علم اجمالی با علم اجمالی دیگری منجز شده باشد آیا باز علم

اجمالی منجز و مؤثر است؟

در این صورت دو علم اجمالی فرض می‌شود که در یک طرف مشترک هستند.

به عنوان مثال سه ظرف آبی، قرمز و زرد فرض می‌کنیم. یک علم اجمالی به نجاست یکی از دو ظرف آبی و قرمز وجود دارد، معلوم است که اجتناب از هر دو واجب است؛ زیرا علم اجمالی منجز است. سپس علم اجمالی دیگری فرض می‌کنیم به این ترتیب که علم اجمالی به نجاست ایناء قرمز یا زرد نیز وجود دارد، که این علم اجمالی نسبت به ظرف قرمز با علم اجمالی قبلی مشترک است. اکنون آیا هر دو علم اجمالی مؤثر است و باید در هر سه ظرف احتیاط شود؟

اگر این دو علم اجمالی هم‌زمان و متعاصر باشند (علماً و معلوماً) هر دو مؤثر و منجز هستند و باید در هر سه ظرف احتیاط کرد. فرض کنید در یک لحظه علم حاصل می‌شود که دو قطره‌ی نجس فی‌الجمله به ظرف‌ها اصابت کرده است، به این روش که یک قطره‌ی آن به ظرف آبی یا قرمز اصابت کرده و قطره‌ی دیگر به ایناء قرمز یا ایناء زرد اصابت کرده است. بنابراین دو علم اجمالی هم‌زمان پدید می‌آید که هر دو دارای اثر هستند و نمی‌توان یکی را فاقد دیگری دانست. در حقیقت برگشت این فرض به حدوث علم اجمالی جدیدی است که بیان می‌کند یا ظرف قرمز نجس است یا ظرف آبی و یا ظرف زرد، و دارای سه ضلع است و شکّی در تنجیز چنین علم اجمالی وجود ندارد.

اما اگر این دو علم اجمالی علماً یا معلوماً متعاصر نباشد، أعلام اصول نظرات متفاوتی ارائه کرده‌اند که خواهد آمد.

مقرر: سید حامد طاهری